

کنفرانس قبرس، هلال بحران و راهبرد غرب

مؤسسه فکرپرداز و مردم‌نهاد اریپیک (ERPIC) و یا به تعبیری شورای سیاست و سرمایه‌گذاری کشورهای مرکز و شرق اروپا، چهار سمینار تخصصی با عنوان کنفرانس قبرس، هلال بحران و راهبرد غرب و با حضور مهمانانی از خارج از کشور برگزار نمود که آخرین سمینار آن با عنوان راهبرد غرب و نقش قبرس در 17 آذر ماه 1388 در شهر نیکوزیا برگزار گردید و اینجانب به عنوان نماینده دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در آن شرکت نموده و تحت عنوان ایران و ژئوپلیتیک انرژی اروپا سخنرانی نمودم.

چالش مواجه ساخت. عکس‌العمل کشورهای اروپایی به زور آزمایشی روسیه در بحث انرژی دوگانه بود و در هر حال کشورهای مهم‌تر اتحادیه اروپا، چون آلمان، به جای دست زدن به اقدامات تنبیهی در مقابل روسیه با آن کشور از در مسالمت و همکاری درآمدند و عملاً پروژه‌هایی چون خط لوله موسوم به "جریان شمالی" در طرح و اقدام کلید زده شد. این واکنش اروپایی، واکنش دیگری را در ترکیه برانگیخت و ترکیه که قبلاً خود را بیشتر ملزم به تعقیب راهبرد انرژی اروپایی می‌دید و در خط لوله‌هایی چون BTC و BTE و در آینده TCP به عنوان یک نقطه راهبردی در ترانزیت انرژی آسیای مرکزی و قفقاز در مقابل انحصارطلبی روسیه نسبت به صادرات انرژی به اروپا دیده می‌شد، اینک عملاً نه تنها دست به تنوع‌پذیری نسبت به خطوط لوله از مبادی متفاوت مانند ایران روسیه عراق و غیر آن روی آورد بلکه به نظر می‌رسد به تنوع‌پذیری در سیاست خارجی نیز دست زده باشد.

در سومین مرحله از کنفرانس قبرس، هلال بحران و راهبرد غرب، علاوه بر سخنران ایرانی دو نفر دیگر از کشور میزبان قبرس و نیز انگلستان سخنرانی نمودند. سخنرانی اول به سخنران ایرانی اختصاص داشت. اینجانب به جایگاه امنیت انرژی در سیاست خارجی اروپا پرداخته و یادآور شدم که بازی انرژی اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز در دهه 1990 بدون در نظر گرفتن انصاف و عدالت تنظیم شد. در این بازی ایران از صحنه سیاست‌گذاری کنار گذاشته شد. نتیجه این وضع و اینکه بازی تنظیم شده اروپایی در بحث انرژی بدون در نظر گرفتن شرط "تعادل" تنظیم شده بود منتهی به این امر شد که روسیه وقتی فضای اقدام و زورآزمایی در موضوع صادرات نفت و گاز را مناسب برای سوءاستفاده و بهره‌برداری خود تشخیص داد از توافقات نانوشته قبلی با اروپا و آمریکا خارج شد و با دست‌اندازی به منابع نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز بازی تنظیم شده قبلی را با

تحلیل فوق به این معنی است که اگر یک‌دهه پیش، دو قدرت بزرگ مدیریت صحنه انرژی اروپایی، یعنی اتحادیه اروپا و آمریکا، ایران را به رغم دارا بودن منابع سرشار نفت و گاز و دارا بودن بهترین و ارزان‌ترین مسیر ترانزیت انرژی به اروپا، کنار گذاشتند تا امنیت بلندمدت عرضه انرژی به اروپا را برای همیشه حل نمایند. اینک، با گذشت یک‌دهه، به دلیل اشتباه راهبردی فوق، از همین نقطه، امنیت بلندمدت انرژی اروپا را در موضع چالش‌های مخاطره آمیز آینده قرار داده‌اند.

اشتباه راهبردی فوق به همراه اشتباهات راهبردی دیگری در فهم امنیت انرژی از سوی غربی‌ها، عملاً به دور شدن اتحادیه اروپا از امنیت بلندمدت انرژی منجر گردید. به عنوان مثال، غرب در تحلیل خود از رابطه نفت و گاز با مردم سالاری در کشورهای تولیدکننده، آنها را در مقابل یکدیگر قرار داده و مدعی است که "قانون اول سیاست نفتی" این است که "قیمت نفت" و "مجال آزادی" همیشه در جهت متضاد یکدیگر در کشورهای غنی نفتی عمل می‌کنند. در همین حال غرب در تحلیل دیگری مدعی است آزادسازی سیاسی در کشورهای نفتی عضو اپک به تقاضای این کشورها برای قیمت‌های بیشتر نفتی انجامیده است. روشن است که این دو تحلیلی با یکدیگر ناسازگار بوده و سر ستیز با هم دارند.

تحلیلگران غرب در فهم جایگاه انرژی در ساختار نهادی کشورهای در حال توسعه و تولید کننده انرژی با نقصان‌های زیادی مواجه هستند و این نقصان‌ها هم می‌توانند از بی‌تدبیری تحلیلگران غرب ناشی شده باشد و هم از دستکاری عمدی آنان در تحلیل‌هایشان در راستای تشویق ناآرامی‌های سیاسی و روند مردم سالاری مطابق با الگوی غربی که عملاً به بی‌ثبات‌سازی رژیم‌های کشورهای تولید کننده و انقلاب‌های نرم منتهی

خواهد شد. به عنوان مثال تحلیل‌گران سیاست نفتی در غرب بر این عقیده‌اند که رژیم‌های خودکامه در کشورهای تولیدکننده نفت به طور متزاید در پی یارانه دادن به قیمت‌های داخلی انرژی هستند تا مشروعیت سیاسی خود را تقویت نمایند. روشن است که پذیرش منصفانه چنین تحلیلی بسیار بعید می‌نماید. چه اینکه چگونه ممکن است یک کشور تولید کننده نفت که به دلایل القایی از خارج و به دلایل انرژی-محور و تکنولوژی-محور در ماهیت نتوانسته است از بهره‌برداری کامل از ثروت طبیعی خود برخوردار شده و نسبت به بالابردن سطح زندگی و قدرت خرید مردم خود و ایجاد زیرساخت‌های لازم اقتصادی، فنی و حقوقی در کشور خود با موفقیت اقدام نماید، اینک باید قیمت‌های نفت و گاز را بالا ببرد تا آن رفاه اندک مردم خود را هم به دست خود ذبح نماید و آن‌وقت از سوی غرب متهم به سوءاستفاده از قیمت‌های پایین انرژی در راستای مشروعیت‌بخشی سیاسی به رژیم خود نشود.

حتی از این تحلیل‌ها هم که بگذریم، در عمل بسیاری از اقدامات غربی‌ها در زمینه اشاعه مردم‌سالاری در کشورهای در حال توسعه از سوی خود تحلیل‌گران غربی با سوء نیت تفسیر می‌شود. به عنوان مثال، گفته می‌شود ساقط نمودن میلوسویچ در صربستان در دهه 1990 به منظور باز نمودن راه دسترسی شرکت‌های نفتی چندملیتی به نفت موجود در منطقه جنوب سودان صورت گرفته است و یا ساقط نمودن طالبان به این منظور انجام شده که مسیرهای جدیدی برای احداث خط لوله‌های نفتی و گاز از طریق منطقه سرزمینی افغانستان گشوده شود. از همه اینها گذشته اقدامات مشوقانه در راستای گسترش مردم‌سالاری در منطقه خاورمیانه گاهی چیزی بیش از یک شگرد حيله‌گرانه آمریکا و انگلیس در



راستای کنترل دارایی‌های نفتی و گازی جهان ارزیابی نمی‌شود.

سخنران ایرانی در پایان بحث خود نتیجه گرفت که بازی ژئوپلیتیکی آمریکا و اروپا در زمینه انرژی منطقه دریای خزر و خلیج فارس تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود در صورتی می‌تواند با منافع بلندمدت امنیت انرژی اروپایی سازگار باشد که اتحادیه اروپا و آمریکا به اشتباه راهبردی خود در زمینه حذف ایران از بازی انرژی اروپایی پی برده و نسبت به اصلاح آن اقدام نمایند؛ که اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد در آن صورت برای ایران رفتار بهینه این خواهد بود که پنجاه درصد از منابع گاز طبیعی خود را برای مصرف اتحادیه اروپا از طریق راه‌های ترانزیت ممکن اختصاص دهد.

به اضافه، در صورتی که اتحادیه اروپا نخواهد پای خود را از منازعه اتمی ایران بیرون کشد و همچنان به رفتار مخاصمت‌آمیز خود در قبال ایران ادامه دهد در آن صورت از منظر امنیت بلندمدت انرژی اروپایی معقول آن خواهد بود که اروپا و آمریکا سیاست سرمایه‌گذاری و فنی مورد نیاز جهت توسعه تولید LNG در ایران را فراهم‌آورند؛ زیرا درست است که سیاست خصمانه غرب همچنان بر باقی نگه‌داشتن ایران در بازار آینده LNG به صورت یک بازیگر باقی‌مانده مبتنی خواهد بود با این حال وجود ظرفیت مازاد LNG در بازار جهانی گاز از طریق کمک به توسعه و تولید LNG در ایران قادر است امنیت بلندمدت انرژی غرب را تضمین نماید. بنابراین در عین اینکه غرب و ایران می‌توانند دو دشمن یکدیگر در مباحث سیاسی و منازعه‌خیز باقی بمانند در عین حال منافع مستقل هریک از این دو دشمن بر محور مشترک توسعه LNG در ایران بیشینه خواهد شد.

سخنران بعدی جلسه، سفیر میکالیس استاورینوس مدیر بخش بین‌المللی وزارت امور خارجه قبرس بود که سخنرانی خود با عنوان نقش قبرس در رابطه با راهبرد غرب را ایراد نمود. آقای استاورینوس به عوامل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی که ارزش منطقه‌ای قبرس را شکل می‌دهند و نیز به نقش قبرس در چارچوب ساختار اتحادیه اروپایی در رابطه با روابط اتحادیه با خاورمیانه اشاره نمود. ایشان همچنین در سخنرانی خود به منازعه بین قبرس و ترکیه به عنوان چالشی در خاورمیانه که نقش خاورمیانه‌ای مورد اشاره قبرس را تحت تأثیر قرار می‌دهد اشاره نمود. در این ارتباط سخنران قبرسی جایگاه بین‌المللی ترکیه و چالش‌های بین‌المللی پیش‌روی آن کشور را به عنوان یک کشور اشغال‌گر بخشی از منطقه سرزمینی اتحادیه اروپا، یعنی قبرس از یک سو و از سوی دیگر کشوری که تقاضای ورود به اتحادیه اروپایی را دارد پررنگ نمود. آقای استاورینوس در انتهای بحث خود به منازعه مربوط به امنیت انرژی اشاره و برای قبرس به عنوان یک منطقه دریایی نقش راهبردی متوازن‌کننده در عرصه انرژی قایل شد.

سخنران سوم نشست قبرس، آقای آندره لمبارت، فرمانده بازنشسته نیروی هوایی انگلستان بود که سخنرانی خود را با عنوان روانشناسی دوام بخش منازعه و جنگ و نیز اجبار و تحمیل دشمن به پذیرش یک نتیجه نامطلوب: یک مدل‌واره جدید جنگی ایراد نمود. لمبارت درباره عوامل روانشناسانه‌ای که می‌تواند دشمن را در میدان جنگ از نظر روانی ضعیف و آسیب‌پذیر نماید و نیز به شیوه‌هایی که دشمن را می‌توان به پذیرش یک وضعیت نامطلوب وادار نمود توضیح داد. از ترور افراد مؤثر و رهبران و نیز بمباران هوایی دشمن به عنوان عواملی که می‌تواند جنگ و یا وضعیت نه جنگ، نه صلح را از نظر

روانی برای دشمن طاقت فرسا نماید یاد کرد. در نمایه تاریخی و به عنوان شاهد مثال‌هایی در راستای اثبات بحث‌های خود، لمبارت از استفاده از عامل ترور توسط حسن صباح و نیز از ابزارهای دیگر در جنگ در انگلستان یاد نمود. بحث لمبارت می‌توانست در چارچوب منازعه موجود بین ایران و انگلستان در دو محور دست‌یازی

احتمالی غربیان در مواجهه اتمی به بمباران هوایی و ترور رهبران و افراد مؤثر، صرفاً به منظور تضعیف روحیه مقاومت و مبارزه‌جویی مردم کشور ایران قابل تفسیر باشد.

علی بی‌نیاز

مرکز مطالعات اقتصاد بین‌الملل و انرژی

